

رابطه جنس و جنسیت و اعتبار آن در الگوی قرآنی سبک مدیریت خانواده

فاطمه رئوفی تبار^۱

چکیده

هدف از این نوشتار، بررسی رابطه جنس و جنسیت و اعتبار آن در الگوی قرآنی سبک مدیریت خانواده به شیوه توصیفی-تحلیلی است که بر اساس آن، جنس به معنی تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد در مرتبه فطرت؛ زیر ساخت و پایه جنسیت؛ یعنی تفاوت‌ها در مرتبه هویت است. نادیده‌گیری این ارتباط و عدم ایجاد تعامل سازنده میان فطرت و هویت، خودباختگی را سبب می‌شود. توجه به ظرفیت‌های فطری جنسی و همگام‌سازی جنس و جنسیت، راهکاری اساسی در حل مسائل عرصه جنسیت است. قرآن کریم، ضمن توجه به ابتناء جنسیت بر جنس و بر اساس نهاده‌ها و آمادگی‌های فطری و ویژگی‌های هر یک از اصناف نوع انسان، مرد را به‌عنوان مدیر خانواده، مسئول تأمین معاش و منبع اقتدار خانواده و زن را به‌عنوان مدیر داخلی و تکیه‌گاه عاطفی پیشنهاد می‌کند و دلیل این انتخاب را قوه و آمادگی‌های فطری مرد و زن از بدو خلقت برمی‌شمارد.

واژگان کلیدی: جنس و جنسیت، ساحت‌های وجودی انسان، فطرت و هویت، الگوی سبک زندگی اسلامی، مدیریت خانواده در قرآن، قوامیت.

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه و کلام با گرایش کلام اسلامی دانشگاه قم، ۰۹۱۳۰۳۱۴۱۳۵، fmrt.1371@gmail.com

مقدمه

شعار برابری جنسی و جنسیتی با رهبری برخی دگراندیشان در عصر مدرنیته، به‌عنوان مطالبه‌ای ظاهراً غیرقابل‌انکار در جوامع انسانی، رسوخ پیدا کرده و هرآن‌کس که بخواهد متفاوت یا مخالف این نظریه، حرکت کند به تحجر و نادیده‌انگاری حقوق انسانی متهم می‌شود. حال آنکه برابری جنسی و جنسیتی، در بطن خود، تحمیل ویژگی‌های صنف مردانه بر نوع انسانیت است و انسان بودن در این نظریه به معنی ویژگی، وظیفه و مسئولیت مردانه داشتن است؛ براین‌اساس، برابری و یکسان‌انگاری میان دو صنف از نوع واحد انسانیت بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های آن‌ها ارزش به شمار می‌رود و فلسفه تفاوت‌های جسمی، جنسی و جنسیتی میان زن و مرد بدون پاسخ خواهد بود.

در نگاه نظام‌مند و سیستماتیک به هستی؛ هر موجود، یک سیستم مرتبط، متلائم و جهت‌مند است که تعیین خود را از چگونگی نسبت‌های درونی و بیرونی‌اش دریافت می‌کند. نسبت‌های تعیینی توضیح می‌دهد که یک شیء با چه مؤلفه‌هایی تعریف شده و چگونه از دیگر اشیا، تمایز می‌یابد. این تفاوت‌ها، جایگاهی ویژه را در منظومه هستی برای شیء به دنبال دارد و این نسبت‌های درونی و بیرونی است که هویتش را شکل می‌دهد. انسان نیز به‌عنوان یکی از موجودات این سیستم، متعین در ربط است و هویت او در تفاوت‌ها و امتیازاتش با دیگر اشیا این عالم، تعریف می‌شود. جنسیت، به‌عنوان عامل امتیاز میان زن و مرد، طالب این بررسی است که از چه زمان، معنا پیدا می‌کند و آیا ودیعه‌ای خدادادی و از نهاده‌های ارزشمند انسانی است یا آنکه جامعه و منفعت گروه خاصی، آن را ایجاد نموده است؟ همچنین، نسبت میان انسان دارای جنسیت با جهان پیرامون و وظایف و نقش‌های او در مواضع مختلف از جمله سؤالاتی است که ذهن انسان مدرن را به خود مشغول ساخته است. پژوهش حاضر در صدد است تا با روش تحلیلی، ضمن تبیین رابطه جنس و جنسیت؛ اعتبار و توجه به این رابطه را در الگوی قرآنی سبک مدیریت خانواده مورد سنجش قرار دهد.

در طی سالیان اخیر، آثار متعددی پیرامون ابعاد مختلف جنس و جنسیت یا الگوی سبک زندگی اسلامی به رشته تحریر درآمده. به‌عنوان نمونه، مقاله «سبک زندگی خانوادگی در قرآن و سنت پیشوایان معصوم»، به قلم عنایت‌الله شریفی و مهر علی لطفی که در شماره چهاردهم پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. تمرکز نویسنده در این مقاله، بر اهمیت ازدواج و پذیرش مسئولیت‌های پس از آن است. در بحث از رابطه جنس و جنسیت نیز، عمدتاً تحقیقاتی با درون مایه‌های روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی به چشم می‌خورد، به‌عنوان نمونه، «بررسی رابطه جنس و نقش‌های جنسیتی با ترس از موفقیت دانشجویان» به قلم بهشته عبدی و مهرناز شهرآرای که در شماره دوم مجله روان‌شناسی سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است. همان‌گونه که از عنوان مقاله نیز پیداست، این تحقیق بر اساس مفهوم جنس و جنسیت در روان‌شناسی و بر اساس نگاهی کیفی و آماری، مورد بررسی قرار گرفته. نقطه امتیاز نوشتار حاضر با این آثار، در ارائه تعریفی

جدید از جنس و جنسیت بر اساس نگاه نظام‌مند به هستی و با محوریت آیات قرآن کریم و احادیث معصومین است؛ از این جهت، رابطه جنس و جنسیت در این مجال نیز با آنچه در علوم روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی، مصطلح شده، تفاوت دارد. وجهی دیگر از تازگی عنوان این اثر به رابطه جنس و جنسیت و میزان توجه به آن در الگوی قرآنی مدیریت خانواده بازگشت دارد که هیچ اثری هم‌سو یا هم‌نام با این عنوان، نگارش نشده است و نگاه این مقاله به مبحث حاضر از زاویه‌ای نوین و بی‌تکرار است.

۱. مفهوم جنس و جنسیت

جنس و جنسیت در مطالعات جامعه‌شناختی و در میان فمینیست‌ها در دو معنای تفکیک شده و متفاوت به کار می‌رود. جنس (sex) به ویژگی‌های جسمانی اطلاق می‌شود که در زن و مرد یافت می‌شود و آنان را بدین‌وسیله از یکدیگر متمایز می‌دارد. جنسیت (gender) بر ویژگی‌های روانی این دو جنس دلالت دارد. مفهوم مشخص جنسیت (gender) نخست بار، در دهه ۱۹۷۰ به کار برده شد. اوکلی در کتاب «جنس، جنسیت و جامعه» می‌گوید: «جنس، کلمه‌ای است که به تفاوت‌های زیستی میان مرد و زن ارجاع دارد: تفاوت قابل رویت در اندام‌های جنسی و تفاوت مرتبط با آن در کارکرد تولیدمثلی؛ اما جنسیت، موضوعی مربوط به فرهنگ است. به بیان دیگر، جنسیت، طبقه اجتماعی مردانه و زنانه را توضیح می‌دهد.» (اوکلی، ۱۹۷۲، ص ۱۶۰؛ دلفی، ۱۳۸۶، ص ۱۶) او همچنین معتقد است که جنسیت هر چیزی را که تغییرپذیر و به لحاظ اجتماعی، تعیین شده باشد، در برمی‌گیرد، بنابراین همان‌گونه که ثبات جنس را باید پذیرفت، تغییرپذیری جنسیت نیز امری پذیرفتنی است. (اوکلی، ۱۹۷۲، ص ۱۶۰) فمینیست‌ها، جنسیت را برساخته اجتماعی می‌دانند، به این معنا که این امر، ساخته‌وپرداخته اجتماع است و به لحاظ تاریخی، اکتسابی است. (گیدنز، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶)

در آثار دیگر اندیشمندان و حکما، تفکیک و تمایزی میان جنس و جنسیت به چشم نمی‌خورد. در میان جامعه‌شناسان و طیف‌های مختلف فمینیستی نیز این تعریف، تنها تعریف ارائه شده و تفکیک یافته از جنس و جنسیت نیست و اختلاف‌نظرهایی پیرامون تفاوت جنس و جنسیت وجود دارد. در این‌بین، عده‌ای معتقدند که نمی‌توان جنس را تنها به ویژگی‌های بیولوژیکی زن و مرد منحصر دانست و زمانی میان جنس و جنسیت، می‌توان تمایز و تفکیک قائل شد که بتوان خط تمایز میان تفاوت‌های طبیعی و تفاوت‌های ساخته‌وپرداخته اجتماع را مشخص ساخت. (دلفی، ۱۳۸۶، ص ۱۵) بنابراین، آنچه در مفهوم جنس و جنسیت با اختلاف‌نظر همراه شده، نقطه تمایز تفاوت‌های طبیعی و تفاوت‌های برساخته و دل‌بخواهی میان دو جنس مذکر و مؤنث است. یافتن این نقطه تمایز به معیار و خط‌کشی برای تشخیص نیازمند است؛ از این‌سو تفکیک میان جنس و جنسیت نیز وابسته به مبنا و معیاری است که در جهت تمایز تفاوت طبیعی از تفاوت برساخته اجتماعی ارائه می‌شود.

۲. رابطه میان جنس و جنسیت

بر اساس آنچه در مفهوم جنس و جنسیت گذشت، تفکیک این دو اصطلاح به جز در میان فمینیست‌ها و جامعه‌شناسان شایع نبوده و بالتبع رابطه میان جنس و جنسیت نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. فمینیست‌ها در بیان رابطه جنس و جنسیت، هم‌داستان نیستند: در این میان، عده‌ای معتقدند که جنس به

طور طبیعی در همه افراد، وجود دارد و در نتیجه آن، دو جنس مرد و زن با تفاوت‌های بیولوژیکی و ساختار بدنی متفاوت موجودند؛ اما این اجتماع است که بر اساس تفاوت‌های جنس، تفاوت‌های جنسیتی را به فرد تحمیل می‌کند و در واقع هیچ تفاوت جنسیتی میان دو جنس وجود ندارد. به عبارتی دیگر، همان‌گونه که در تعریف اوکلی از جنس و جنسیت آمد؛ جنس، امری طبیعی و ثابت‌مند و جنسیت، امری تغییرپذیر و برساختی اجتماعی است. (اوکلی، ۱۹۷۲، ص ۱۶۰) همه فمینیست‌ها به‌ویژه فمینیست‌های نخستین و افراطی، سلسله‌مراتب جنس و جنسیت را نفی می‌کنند؛ اما معدودی از آنان می‌پذیرند که نتیجه منطقی این نفی، نادیده‌گرفتن نقش‌های جنسیتی و نابودی جنسیت است. این گروه قصد دارند محتوا (جنسیت) را از بین ببرند، نه ظرف را (جنس). (دلفی، ۱۳۸۶، ص ۱۵؛ دوپوار، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۴؛ مکنزی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۶) بنابراین، این گروه از فمینیست‌ها معتقدند ارزش‌های زنانه و مردانه را باید به کل بشر تعمیم داد و نمی‌توان آن را مختص جنسی خاص دانست.

در مقابل این دیدگاه، عده‌ای معتقدند که جنس و جنسیت دارای پیوند و ارتباطی هستند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. گروه‌های فمینیستی و جامعه‌شناس طرف‌دار ارتباط جنس و جنسیت؛ نظریات متنوع و دارای اشتدادی را مطرح نموده‌اند: در این میان، عده‌ای برای جنس نسبت به جنسیت، علیت را معتقدند و براین‌اساس، جنس را تعیین‌کننده نوع خاصی از روابط روانی و اجتماعی می‌دانند که جنسیت نام می‌گیرد. این گروه، جنسیت را محتوا و جنس را ظرف برمی‌شمارند و برای این دو، پیوندی حتمی و ناگسستنی قائل‌اند. در پاسخ به سؤال از رابطه جنس و جنسیت، این گروه، عمدتاً جنس را به لحاظ زمانی و منطقی بر جنسیت مقدم می‌دارند؛ اما توضیحی برای بیان علت آن نداشته یا دست‌کم، بیان نمی‌کنند؛ بنابراین، نمی‌توان بر اساس ادله ارائه شده آن‌ها، جنس را علت جنسیت برشمرد. (دلفی، ۱۳۸۶، ص ۷) گروهی دیگر، معتقدند که جنس و جنسیت دارای پیوند و ارتباط هستند؛ اما جنس، نقش علت را برای جنسیت ندارد. ارزش‌های زنانه و مردانه باید در گروه اصلی خود، حفظ شوند و علت این مسئله از نگاه فمینیست‌ها یا عدم تمایل مردان بر قرارگیری در مناصب و موقعیت‌های زنان است یا عدم شایستگی مردان برای کسب موقعیت‌های زنان. (میشل، ۱۳۷۶، ص ۱۰؛ دلفی، ۱۳۸۶، ص ۱۶)

وجه اشتراک نظریات مطرح شده در رابطه جنس و جنسیت آن است که نمی‌توان هر امر غیر دلیل‌مند و هر تقسیم اجتماعی دل به خواه را جنسیت دانست و هرگونه موقعیت خاصی را برای جنسی خاص تحمیل نمود؛ از این جهت باید توجه داشت معیاری دقیق برای جنسیت ارائه شود تا میان تقسیمات دل‌بخواهی و دلیل‌مند تفکیک شود و طبقه اجتماعی در جامعه شکل نگیرد.

۳. جایابی جنس و جنسیت در نگاه سیستمی

از آن جا که در این قسمت ابتدا به رابطه میان جنس و جنسیت و سپس به تعریف این دو اصطلاح پرداخته می‌شود؛ تا هنگامه مشخص شدن تعریف مختار از جنس و جنسیت؛ دو واژه تذکیر و تأنیث یا مرد و زن بودن، جایگزین خواهد شد.

آنچه از بدو درک تمایز میان خود و دیگری، قابل مشاهده و بدیهی است اینکه زن و مرد در عین اشتراکات، اختلافات و تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. این امر چه از جهت بیولوژیکی و ساختار بدنی و چه از جهت تفاوت‌های روحی و روانی و افعال، قابل مشاهده و غیرقابل انکار است. با این حال، آنچه نیازمند دقت است اینکه ریشه این تفاوت به چه چیزی بازگشت دارد و ساحت بروز این تفاوت کجاست؟

بر اساس نگاه سیستمی به هستی؛ هویت و حیات، روی دیگری از سکه هستی و فطرت‌اند. هنگامی که داده‌های اعطایی در مرتبه فطرت بااراده یا تعقل همراه می‌شود و مواجهه با غیر صورت می‌پذیرد، حیات و هویت معنا می‌یابد؛ بنابراین بروز تذکیر و تأنیث به‌عنوان یکی از نقاط تمایز و ادراک غیریت در مواجهه با غیر، ریشه در امری اعطایی در ساحت نخستین دارد؛ از این جهت ریشه این تفاوت را نمی‌توان تنها در حیات و هویت فرد، جستجو نمود.

نکته دیگر آنکه انوئت و ذکورت، تنها به جنبه‌های بیولوژیکی و مادی؛ همچون تفاوت آلات جنسی محدود نمی‌شود. زن و مرد بودن، حقیقتی فراتر از ساختارهای جسمانی است. در سخنان برخی از فلاسفه، این امر، پیش‌فرض گرفته شده که تذکیر و تأنیث، امری مادی است و تنها مفهوم مادی و زیستی با کارکردی نظیر تولیدمثل را داراست و بر اساس این پیش‌فرض، خصوصیت تذکیر و تأنیث را وصفی نفسانی نمی‌دانند و سپس نتیجه می‌گیرند حال که ذکورت و انوئت در روح حیوانی نیست؛ بنابراین در نفس ناطقه نیز نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۷۶) حال اینکه نقطه شروع بحث؛ دقیقاً همین جاست و شیوه بحث این گروه از اندیشمندان، نحوی از مصادره به مطلوب است. در واقع، شروع بحث با این سؤال است که آیا اساساً جنسیت، امری مادی است یا مقوله‌ای گسترده‌تر که جنبه‌های ذهنی، عاطفی و شخصیتی را نیز در برمی‌گیرد.

بر اساس اصل سنخیت؛ صورت نوعیه‌ای که می‌خواهد ماده را تدبیر کند، باید با آن تناسب داشته باشد. این؛ یعنی هر صورتی بر هر ماده‌ای عارض نمی‌شود و در مقام فعل، هر ذاتی با هر خصوصیتی؛ نمی‌تواند هر گونه تدبیری را برعهده بگیرد. آثار نیز تابع صورت‌هاست و نمی‌توان انتظار داشت که هر اثر فعلی خاص متناسب با جوهر خاص نباشد. از دیدگاه فلاسفه و به دلیل مسانخت میان صورت و ماده؛ اگر این امر پذیرفته شود که یک ماده دارای ویژگی‌هایی است که او را از ماده دیگر، تمایز می‌بخشد؛ باید اعتقاد داشت که این تفاوت‌ها به همین نسبت در صورتی که بر آن‌ها وارد می‌شود و مدبر آن‌هاست؛ وجود داشته باشد. (ر.ک طباطبایی، بی‌تا، ص ۷۲) چنانچه این نگاه پذیرفته شود، جای این سؤال باقی است که آیا جنبه‌های روانی و رفتار اجتماعی و تربیتی در زن و مرد برآمده از بعد جنسی و بیولوژیک آن‌هاست؟ اگر پیشاپیش تذکیر و تأنیث و ابعاد روحی و عقلانی زن و مرد به امری مادی و بیولوژیک تعریف شود، مسئله به ابعاد نفسانی و روحانی کشیده نخواهد شد و همه چیز در جنس و ماده خلاصه خواهد شد؛ اما این شیوه، پاک کردن صورت مسئله و معارض با بسیاری از داده‌های علمی و قطعی است. برای پاسخ به این بحث علمی، نمی‌توان چیزی را مفروض گرفت و باید ابتدا مشخص نمود که تفاوت میان جنس و جنسیت چیست و سپس مشخص کرد که کدام یک از جنس و جنسیت را در حوزه نفس نباتی، حیوانی و ناطقه می‌توان یافت؟

آنچه مسلم است تفاوت گرایش‌های عاطفی ذهنی زن و مرد است و این دو گونگی، همیشگی و حتمی است. از سویی، حالات عاطفی و ادراکی، امری محدود به جسم نیست و این مهم در ساحت روح، پدیدار

می‌شود. نمی‌توان تصور کرد که نفس نباتی، حیوانی یا ناطقه بدون خصوصیتی در ذات خود و تنها در مقام فعل، به صورت جنسیتی عمل کند. به عبارتی، بر اساس دیدگاه مشائیان که معتقدند ما بالعرض به ما بالذات بازگشت دارد؛ اگر عرض نفس حیوانی، رفتار و انگیزش‌های جنسیتی است؛ این اعراض می‌تواند ما به ازایی در نفس نداشته باشد؟ (ابن‌سینا، ۱۴۱۸، ص ۵۸)

آنچه در رتبه نفس نباتی و حیوانی، تفاوت و تنوع ایجاد می‌کند؛ صرف داشتن آلت تناسلی و حرکت خاص مولدیت نیست؛ بلکه پدیده دیگری در نفس اتفاق می‌افتد که آن، گونه دیگری از رشد در نفس نباتی، حرکت بالاراده در نفس حیوانی و تعقل در نفس ناطقه است. اگر انتزاع عقلی، معیار انسانیت قرار گیرد؛ برای اثبات انسان بودن زن و مرد، لازم است همین ویژگی واحد، معیار قرار گیرد و هر دو صنف با آن سنجیده شوند؛ اما می‌توان ویژگی عقلانیت انتزاعی را منوع انسانیت دانست. براین اساس، دو گونه انسان وجود خواهد داشت: انسان مرد و انسان زن. ویژگی انتزاع عقلی، تنها معیار انسان مرد است و انسان زن، دارای ویژگی‌هایی است که خواسته‌ها و ادراکاتش را با انسان مرد متفاوت می‌دارد. (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۵۷)

بر مبنای فلسفه حکمت متعالیه نیز نفس، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقااست. (ملاصدرا، ۱۱۹۰، ج ۸، ص ۱۶) این؛ یعنی نفس از بستر زنانه یا مردانه تولید می‌شود و همه مراتب کمال پیشین خود را داراست، بنابراین نمی‌تواند خود را از هرچه داشت، تهی کند. به نظر می‌رسد برخی، درباره تجرد نفس، دو پیش فرض از قبل تعیین شده و غیرمستدل دارند: نخست آنکه مفروض گرفته‌اند که آنچه به زن یا مرد بودن مرتبط است، امری مجرد نیست و صبغه مادی دارد و دیگر آنکه نفس انسانی را امری مجرد در نظر گرفته‌اند که خصوصیات مادی را پذیرا نیست. هر دو پیش فرض، قابل مناقشه است؛ یعنی نه می‌توان خصوصیات جنسیت را مادی پنداشت و نه دلیلی وجود دارد که نفس، خصوصیات مادی را پذیرا نباشد؛ چه اینکه تجرد نفس، کامل نیست و گرنه تکامل و محدودیت آن، معنا نداشت. (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۶۲)

از مجموع آنچه گذشت حاصل می‌آید؛ بر اساس نگاه نظام‌مند به هستی، زن و مرد به‌عنوان دو گونه مختلف از انسانیت؛ غیریت و تمایزاتی دارند که اولاً به تمایزات مادی و بیولوژیک خلاصه نمی‌شود و روح، روان و احساسات آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین، تمایزات ریشه در جسم محدود نمی‌شود؛ بلکه به نفس، بازگشت دارد. دوم آنکه نفسانی بودن تفاوت‌ها نشانگر آن است که مرد و زن، تنها در ساحت حیات و هویت از یکدیگر متمایز نیستند. در واقع، اختلافات میان زن و مرد تنها در مواجهه آن‌ها با یکدیگر ایجاد نمی‌شود تا به‌عنوان امری صرفاً هویتی و در ساحت حیات قلمداد گردد؛ بلکه بروز عملکردهای متفاوت و تمایزات در مرتبه حیات به‌واسطه ویژگی‌های جسمی و روحی متفاوتی است که در نفس زن یا مرد و در ساحت نخستین و فطرت تعبیه شده است؛ بنابراین، ذکورت و تأنیث امری است که در ساحت نخستین و فطرت نیز جایگاه دارد.

ثمره پذیرش این دیدگاه آن است که براین اساس:

اولاً صفات و خصائص، صرفاً جسمانی نیست تا بنا باشد برای انسان شمردن فرد، ویژگی‌های غیر جسمی و روانی خاصی را بر انسانیت تحمیل کرد. بر اساس این نگاه؛ معیار انسانیت در دو نوع زن و مرد متفاوت خواهد بود؛ یعنی این‌گونه نیست که انسان همواره با صفات خاصی نظیر عقلانیت انتزاعی تعریف شود و تلاش

شود برای انسان دانستن زن، از ویژگی‌های اصیل او دست برداشت و به توجیه دست زد. نگاه اصیل دینی بر پایه آیات قرآن و روایات نیز موید همین معناست. آن جا که در مقام مقایسه زن و مرد، نوع انسانی زن، موجودی توأم از احساس و عقلانیت تعریف می‌شود و در کارکردهای مورد انتظار و حضور اجتماعی او، به ویژگی‌های انسان مؤنث توجه می‌شود و برخی امور تنها شایسته او و در تخصص او قلمداد می‌شود و از حضور در برخی موقعیت‌ها منع می‌گردد. (ر.ک نهج‌البلاغه، خطبه ۸۰ و بقره/ ۲۸۲) بنابراین، ویژگی گروهی خاص، باعث انسان‌تر شدن زن یا مرد نخواهد شد و هر ویژگی متناسب با تعیین در ربط موجود و بر اساس ظرفیت‌های اعطایی به او، دارای اهمیت و غیرقابل حذف است.

دوم آنکه مرد بودن و زن بودن از ساحت هستی معنا می‌یابد؛ یعنی امری اعطایی، فطری و دارای ثبات است؛ بنابراین قدم گذاشتن در مسیر سعادت و تکامل انسانی بدون اعتنا به این ویژگی خدادادی، میسر نخواهد بود؛ از این جهت، در مواجهه با غیر و در ساحت هویت، توجه به لوازم ذکورت و انوثنی، امری ضروری و غیرقابل انکار است. (نحل / ۹۷) بر اساس آیه شریفه، شکل‌گیری حیات طیبه، تابع حرکت بر پایه عمل صالح و باتوجه به دو مؤلفه ذکورت و انوثنی است. بر این اساس، هیچ وصفی از انوثنی و ذکورت در حیات طیبه، نقشی نخواهد داشت و تنها شاخصه، عمل صالحی است که از این دو گروه صادر می‌شود.

سوم آنکه اعتقاد به دو صنف از انسانیت؛ یعنی انسانیت زنانه و مردانه، سبب عدم برتری یک جنس بر جنس دیگر و صفات گروهی خاص بر گروهی دیگر می‌شود. این امر، نگرانی فمینیست‌ها و جامعه‌شناسان در ایجاد طبقه اجتماعی خاص را برطرف می‌سازد؛ چرا که هیچ وصفی بر وصف دیگر برتری نخواهد داشت: *إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات / ۱۳)*

چهارم آنکه بر اساس این نظریه، داده‌های اعطایی و ظرفیت‌های موجود در ساحت نخستین برای هر یک از زن و مرد، نوع خاصی از گرایش، تعامل، تعقل و فعل را در بر خواهد داشت؛ از این سو دومین نگرانی فمینیست نیز مرتفع خواهد شد و آن تفکیک میان مقررات اجتماعی تابع میل افراد از تقسیمات اجتماعی دلیل‌مند است؛ چرا که بر این اساس ویژگی‌های اعطایی و خدادادی در درون فرد است که در مرتبه هویت، نوع خاصی از فعل و انفعالات را خواستار است و این امر، وابسته به شخص یا گروه خاصی نیست تا احتمال بهره‌برداری یا سوءاستفاده شخصی را در برداشته باشد.

پنجم آنکه پیش‌از این در نقل اقوال پیرامون مفهوم جنس و جنسیت گذشت که فمینیست‌ها و جامعه‌شناسان، توافقی بر تعریف جنس و جنسیت ندارند و حتی برخی از آنان معتقدند تا زمانی که معیار صحیحی ارائه نشود، تفکیک این دو از یکدیگر بی‌معنا خواهد بود. (دلفی، ۱۳۸۶، ص ۱۶) بنابراین، هیچ ضرورتی نیست که جنس و جنسیت بر پایه تعریف مشهور فعلی، مفهوم سازی شود و جنس، منحصر در امور بیولوژیک و ساختار بدنی و جنسیت به امور روانی حاصل از جنس، معنا شود. چه آنکه بر اساس معیار تعیین در ربط و دیدگاه سیستمی به هستی، انسان، موجودی متعین در ربط است؛ یعنی در ثابتات و امور اعطایی، تعیین دارد، در عین حال، هویت او بسته به عوامل مختلف، قابل تغییر و ارتباط است؛ از این جهت با توجه به همه مقدمات پیش گفته، جنس عبارت است از خصیصه‌های جسمانی و روحانی اعطایی و غیر قابل تغییر در

فرد که از بدو خلقت در نفس او گماشته شده و جنسیت؛ عبارت از ویژگی‌های جسمانی و روحانی است که بسته به شرایط و ارتباطات فرد و مواجهه او با غیر، در مرتبه حیات و هویت شکل می‌گیرد.

بنابراین، جنس و جنسیت در نگاه سیستمی، دو روی یک سکه‌اند، همان‌گونه که رابطه هویت و فطرت و ساحت هستی و حیات با یکدیگر به همین شکل است؛ از این جهت، زندگی سعادت‌مندانه در گرو توجه به ارتباطات و لوازم هر دو ساحت است.

۴. عامل تعیین کننده نقش زن و مرد در خانواده

هویت، امری قابل تغییر است. به‌عنوان مثال، کشش و گرایش زن بدون هر گونه اکتساب، تلقین و برساخت اجتماعی، به‌سوی فرزند داری است. این امر، ذاتی او و غیرقابل تغییر است؛ اما در مرتبه هویت می‌توان آن را از بین برد و به‌جای میل طبیعی و فطری، او را به‌سوی تعلقی جایگزین رهنمون شد و به‌جای تعلق به فرزند، تعلق به حیوانات خانگی را در او هویت‌سازی کرد. (سبحانی، ۱۴۰۱ الف، ص ۵)

پایگاه اساسی هویت که بر اساس آن، گرایش، تعلق و تعقل حقیقی را باید جستجو نمود تا سعادت حقیقی کسب شود؛ فطرت است که امری غیرقابل تغییر و تبدل است. در مرحله فطرت که از آن به جنس، تعبیر می‌شود؛ مناسبات ثابت وجودی انسان؛ یعنی نوع نسبتی که مرد با زن - با ترکیب درونی و بیرونی‌اش دارد - در ساخت وجودی، متفاوت است. این تفاوت‌ها در رفتار، ذهن و عملکرد نیز سر بیان دارد؛ بنابراین، تفاوت‌ها در ساخت وجودی است و امری قابل تغییر و تحت اراده انسان نیست. (سبحانی، ۱۴۰۱ ب، ص ۱۱) انسان در مواجهه با بیرون؛ روابط خود را شکل می‌دهد و هویت خود را می‌سازد و با این ساخت هویت، تعاملات خود را شکل می‌دهد و قدرت تعامل با بیرون و محیط را پیدا می‌کند. چنانچه کسی نتواند هویت بیرون را با ساخت درونی (ساحت نخستین) هماهنگ کند؛ خودباختگی شکل می‌گیرد؛ چرا که انسان، هویتی پرتاب شده در زمین نیست؛ بلکه هویت او از خود او و ظرفیت‌های وجودی‌اش در ساحت نخستین تشکیل شده است و چنانچه به این ظرفیت‌ها توجهی صورت نگیرد، میان او و خودش فاصله خواهد افتاد. (سبحانی، ۱۴۰۲، ص ۵) این امر، همان معیاری است که فمینیست برای بازیابی تفاوت میان تقسیمات اجتماعی دل‌بخواهی و دلیل‌مند در جستجوی آن است. نمی‌توان این حقیقت را انکار نمود که انسان‌ها به‌عنوان پایه‌گذاران جامعه، پس از مدتی اسیر مناسبات و برساخت‌های اجتماعی می‌شوند که بخش اعظمی از آن، تقسیمات اجتماعی منفعت‌طلبانه و دل‌بخواهی است. به‌عنوان مثال، برساختی اجتماعی آن است که خانه‌داری زن و کارمند نبودن او، امری ناپسند به شمار می‌رود. راه تشخیص دلیل‌مند بودن یا نبودن این برساخت، عرضه آن بر ساختار هستومند و فطرت وجودی اوست. باتکیه بر این دو امر، اگرچه انسان در جمع و جامعه متولد می‌شود؛ اما کنش‌های اجتماعی یا هویت‌های جمعی بر مناسبات شکل‌گیری هویت فردی او، عامل قاهر و غالب نیست. نتیجه این بحث، آن است که ایجاد تحول اجتماعی زمانی ممکن است که فرد به خودآگاهی دست یابد و دریابد که تناسب هویت فردی او (که برخاسته از دل فطرت و ظرفیت‌های وجودی است) با هویت اجتماعی او (که برساختی اجتماعی است) چه میزان است و چقدر این دو هویت با یکدیگر تنافر دارند.

دین به‌عنوان بی‌نقص‌ترین قانون زندگی از سوی خالق انسان که از پیچ‌وخم‌های مسیر هدایت، ویژگی‌های اصیل انسان آگاه است، تلاش دارد برنامه‌ای همگام با ظرفیت‌های وجودی و تناسبات فردی برخاسته از فطرت به انسان ارائه کند و در این مسیر، با هماهنگی ویژگی‌های فطری و هویتی، انسان را در جهت تعالی و کمال مطلوبش همراهی نماید؛ از این‌سو برای مدیریت خانواده بر اساس الگوی سبک زندگی اسلامی، نخست لازم است آیات قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد.

۵. الگوی قرآنی سبک زندگی اسلامی در مدیریت خانواده

پیش از پرداختن به الگوی ارائه شده در اسلام برای مدیریت خانواده، نخست لازم است مقصود از الگوی سبک زندگی، مشخص شود:

۱-۵. مفهوم سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی یا life style اصطلاحی برآمده از علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی است که با تعابیر و توضیحات مختلفی از آن یاد می‌شود. این عبارت، اول بار توسط «آلفرد آدلر» در سال ۱۹۲۹ میلادی مطرح شد و به منظور توصیف ویژگی‌های زندگی انسان به کار می‌رفت. (Adler, 1929: 56) گیدنز، آن را مجموعه‌ای از رفتارها می‌داند که بیانگر هویت شخصی فرد در برابر دیگران است. (گیدنز، ۱۹۹۵، ص ۲۰) در مجموع، آنچه در شاخصه‌های سبک زندگی مورد نظر جامعه‌شناسان بر اصل این گفتمان، دلالت دارد، مصرف مادی است. در ادبیات موجود علوم اجتماعی نیز این اصطلاح به معنی شکل جدید گروه‌بندی‌های اجتماعی و منبع هویت انسان است و از مجموعه عناصری حکایت دارد که به صورت نظام مند با هم مرتبطند و یک کل را تشکیل می‌دهند که منعکس‌کننده گرایش‌ها، تمایلات، رفتارها، عقاید و ارزش‌های یک فرد یا جامعه است. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۵؛ ملکی راد، ۱۴۰۰، ص ۴۵) در نتیجه، سبک زندگی، مفهومی گسترده است که حوزه‌های گوناگونی همچون اخلاق، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... را در خود جای داده است.

مفهوم سبک زندگی اسلامی برای نخستین بار توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۱ به کار گرفته شد؛ هرچند پیش از آن نیز اصطلاح حیات طیبه اسلامی در ادبیات وی، رواج داشت و آن را ترجمان قرآنی سبک زندگی اسلامی می‌دانست. (سخنرانی در صحن مطهر رضوی حرم مطهر) از جمع بندی سخنان ایشان در رابطه با مفهوم سبک زندگی اسلامی این تعریف به دست می‌آید: زندگی در راه خدا با هدف نیل به اهداف عالی مورد نظر اسلام به گونه‌ای که ضمن تامین توجهات دنیایی و معیشت شایسته و درخور، به سمت اهداف الهی و آخرتی در حرکت باشد. (خامنه‌ای، ۲۹/۱/۱۳۷۰؛ ۱۱/۴/۱۳۶۸؛ ۱۸/۲/۱۳۸۴) بنابراین دال اصلی در بیانات رهبر معظم انقلاب از مفهوم سبک زندگی؛ منش اسلامی در رفتارهای فرد است.

نتیجه آنکه مقصود این نوشتار از سبک زندگی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری پایدار برای رسیدن به هدف است که از بینش‌های دینی و ارزش‌های الهی تأثیر پذیرفته و به صورت عینی و در متن زندگی تجلی پیدا می‌کند. (فعالی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۲) از این جهت، سبک زندگی اسلامی به واسطه قید «اسلامی» با عواطف و شناخت‌ها بی‌ارتباط نیست و رفتارهای مورد نظر در ارزشیابی سبک زندگی، از زیربناهای شناختی و عاطفی اسلامی برخوردار است.

۲-۵. الگوی قرآنی مدیریت خانواده

قرآن در آیه سی و چهارم سوره نساء، مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده را بر عهده مرد نهاده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/ ۳۴)

روابط خانوادگی به‌ویژه تعامل زن و مرد در زندگی زناشویی با وجود اعتقاد به اسلام، قرآن و سنت اهل‌بیت، گاه دستخوش سنت‌های باستانی و میراث جاهلی شده و گاه، تحت تأثیر شعارهای فمینیستی و نظریات روشنفکران قرار گرفته است. برخی تفاسیر و برداشتها از آیات قرآن کریم نیز با مبانی عقلی و نقلی محکمی همراه نیست و محدودی از شارحان و مفسران در جهت رسیدن به مقصود و جانب‌داری از نظریات پیش‌گفته، دست به شرح‌های میلی و تفاسیر به رأی زده‌اند؛ از این‌سو، برخی تفاسیر از آیه ۳۴ سوره نساء نیز غرض‌مندانه یا بی‌غرض، بدون هر گونه دلیل و استنادی، به برتری و سلطه همه جانبه مرد بر زن، تفسیر شده است.

شماری از تفاسیر، سلطه مرد بر زن را بی‌چون‌وچرا دانسته و معتقدند قوامیت مرد به معنی ریاست، بزرگی و حکومت او نسبت به زن است. مردان نسبت به زنان، همچون فرمانروایانند نسبت به رعیت که با امر و نهی به راست نمودن آنان می‌پردازند. مرد بر زن در تدبیر، تأدیب، اصلاح و تعلیم، تسلط دارد. وقتی برتری مرد نسبت به زن، آشکار شود، ثابت است که زن همچون اسیری در دستان مرد است. (ابن کثیر، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۹۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵؛ طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۶۶)

تمایز میان تفسیر حقیقی و تلاش برای فهم مراد جدی خداوند از تعصبات و نگاه‌های جانب‌دارانه و افراطی؛ نیازمند مراجعه به کتب لغت و تفسیر قرآن به قرآن از واژه قوامیت است تا روشن شود آنچه در پی انتساب قوامیت به مردان در آیه قرآن، صورت پذیرفته، همراه با لوازمی است که برخی مفسرین در جهت تحقیر و تضعیف زن بیان نمودند یا آنکه این لوازم، ناشی از پیش‌فرض‌ها و اعتقادات ناصحیح مفسرین است.

قوام در لغت از ماده قیام است که در صیغه مبالغه، مفهوم بسیار قیام‌کننده را در بردارد و از آن جا که مراقبت و محافظت از امورات خانواده، نیازمند ایستادگی و قیام فراوان است، این اصطلاح در قرآن به مسئولیتی خاص اشاره دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۸) بنابراین نمی‌توان از دل این اصطلاح، برتری جنس مرد و ضعف زن را برداشت نمود؛ یعنی به طور کلی، بحث قیام برای امور خانواده، فقط و فقط یک مسئولیت است و به تعبیر برخی از اندیشمندان اسلامی، در طی این حکم، مرد، خدمتگزار امور زن و خانواده است و همه مسئولیت‌های زندگی بر عهده زن نیست تا مجبور باشد در کنار رسیدگی به دغدغه‌ها و مسئولیت‌های دیگرش، در مدیریت خانواده و کسب در آمد نیز دغدغه‌مند باشد. آیت‌الله جوادی آملی، با استناد بر آیه ۳۴ سوره نساء، قوامیت را نشانه کمال و تقرب الی الله نمی‌داند؛ بلکه معتقدند مسئولیتی اجرایی و وظیفه است، نه فضیلت و از همین جهت است که خداوند به مرد می‌گوید که تو سرپرستی منزل را بر عهده‌داری، نه این‌که به زن بگویی که تو تحت فرمان مرد قرار گرفته‌ای.

علامه طباطبایی، قوامیت را نشانه برتری حقیقی مرد بر زن نمی‌داند؛ بلکه قوامیت از ماده قیام و به معنی اداره امر معاش است و از مسئولیت و وظیفه‌ای اجرایی حکایت دارد که خداوند بر عهده مرد قرار داده است و این خود به‌تنهایی نمی‌تواند عامل برتری مرد بر زن باشد. برتری حقیقی، کرامتی است که اسلام به آن توجه

دارد و آن، تقواست و هر که در این ملاک از دیگری سبقت بگیرد، موجود برتر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۳۴۱)

افزون بر آن، قوامیت، حاکی از قانونی فطری است که در جوامع و ملل مختلف، جریان دارد؛ از این جهت، اسلام نیز این قانون را در تشریح قوانین خود معتبر دانسته است. بر این اساس، جنس مرد، در شدت و قدرتمندی و جنس زن در نرمی و عطوفت؛ غلبه بیشتری دارد و از همین جهت، مسئولیت‌هایی که میان این دو صنف از انسان در نظام الهی، تقسیم می‌شود، به این امر فطری، عنایت دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۹۰)

بنابراین، قوامیت، تنها یک مسئولیت بر عهده مرد است و این امر، سبب برتری حقیقی او نسبت به زن نخواهد بود. روحیات خاص زن و مرد و مسئولیت‌هایی که بر این اساس، شکل می‌گیرد؛ به یک‌میزان در رشد و ارتقای جامعه انسانی مؤثر است و هیچ مسئولیت یا حقی، دلیل برتری یک جنس بر جنس دیگر نخواهد بود. الگوی قرآنی مدیریت خانواده، مرد را به‌عنوان مسئول و قیام‌کننده به امور خانواده معرفی می‌کند و برای پیشبرد هر چه بهتر این مسئولیت، مدیریت و سرپرستی این امور را نیز بر عهده او می‌گذارد؛ اما این مدیریت، به‌خودی‌خود، تنها یک مسئولیت است و زمانی می‌تواند به‌عنوان فضیلت، قلمداد شود که به وجه اکمل و اتم، اجرایی گردد. در کنار این مسئولیت، دیگر اعضای خانواده از جمله زن نیز مسئولیت‌های خطیری را بر عهده دارد که در صورت موفقیت در آن، او نیز کمالاتی را دارا می‌شود. تفاوت در نوع وظایف و مسئولیت‌ها، نمی‌تواند نشان برتری باشد؛ هر چند واگذاری آن به افراد می‌تواند به دلیل آمادگی‌ها و استعداد‌های مختلف باشد که این نیز، عامل برتری مطلق گروهی بر گروه دیگر نخواهد بود.

۳-۵. شاخصه‌های قرآنی مدیریت خانواده

به‌رغم تفاسیری که سعی دارند، قوامیت مرد را به تسلط همه‌جانبه او بر زن و زورگویی و تحکم تفسیر کنند؛ آیه سی و چهارم سوره نساء، هیچ‌گونه دلالتی بر این مقصود ندارد. افزون بر آن، مراجعه به دیگر آیات قرآن و توصیه‌های خداوند به پیامبر گرامی اسلام یا دیگر مردان برای تعامل در خانواده، حکایت از آن دارد که قوامیت مرد در مدیریت خانواده، در بردارنده چارچوب‌هایی است که برای ایجاد هرگونه زحمت، سوءاستفاده و ظلم به دیگر اعضای خانواده، مانع ایجاد می‌کند؛ از این رو می‌توان برخی دیگر از آیات قرآن را مفسر و شاخصه قوامیت مرد در مدیریت خانواده دانست:

الف. عدالت و مساوات: آیات قرآن در کنار واژه یا هم‌خانواده‌های واژگانی قوامیت، آن را به همراهی با قسط و عدل، مزین نموده‌اند. (ر.ک مائده / ۸؛ نساء / ۱۳۵) در مسائل زناشویی و خانوادگی نیز، خداوند به مردان هشدار می‌دهد که اگر بیم ناتوانی از اجرای عدالت دارید و این توان را در خود نمی‌یابید؛ به تک‌همسری، بسنده کنید. (نساء / ۳)

بنابراین، قوامیت به‌عنوان مسئولیت و مدیریت مرد در محیط خانواده، نمی‌تواند مطلق و از روی ظلم و بی‌توجهی به دیگر اعضای خانواده باشد.

ب. برخورد شایسته و حسن معاشرت: قرآن در موارد متعددی از جمله در آیه ۱۹ سوره نساء، مردان را به حسن معاشرت با زنان، امر نموده: «و عاشروهنّ بالمعروف» (نساء / ۱۹). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید؛ معیار

تعامل مرد با زن، بر اساس میثاقی است که خداوند از او گرفته: «فإمساك بمعروف او تسريح باحسان»^۲ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۰۱) بنابراین بر اساس آیات شریفه، قوامیت مرد همراه با حسن معاشرت او با زن است و مرد نمی‌تواند با غلبه، قهر و تجاوز به مدیریت در امور خانواده بپردازد.

ج. آرامش، دوستی و محبت: قرآن کریم، ازدواج و در کنار هم قرارگرفتن زوجین را با مودت و رحمت، هدف‌گذاری نموده است: «لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودّة و رحمة» (روم / ۲۱)؛ از این جهت، مسئولیت‌های مرد و زن نیز بر همین اساس، تقسیم شده و کیفیت اجرای این وظایف نیز باید در راستای تأمین هدف از ازدواج؛ یعنی آرامش، دوستی و محبت قرار بگیرد؛ بنابراین، مدیریتی که به اسارت زن در دستان مرد، تشبیه شود یا غلبه و قهر در زندگی را به همراه داشته باشد؛ نمی‌تواند با ایجاد آرامش، دوستی و محبت، هم‌خوان باشد و آشکار است که این تفسیر از آیه شریفه، با پیش‌فرض‌ها و سوءبرداشت‌هایی از سوی برخی مفسرین همراه بوده.

۳-۵. هم‌گامی جنس و جنسیت در الگوی قرآنی مدیریت خانواده

قرآن پس از معرفی مرد به‌عنوان مدیر و مسئول خانواده؛ دلیل این انتخاب را در دو جمله بیان می‌دارد: نخست: «بما فضل الله بعضهم علی بعض»؛ به‌واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته. (نساء / ۳۴)

قرآن با توجه به تفاوت انسان‌ها در استعدادها که تفاضل‌هایی را نیز برای آنان به همراه دارد؛ قوامیت و سرپرستی امور منزل را با ویژگی‌ها و قوه‌های درونی مرد، متناسب‌تر می‌داند. همان‌گونه که استعدادهایی در زن، فضایی بی‌همتا چون دختری، همسری، مادری و... را به همراه دارد؛ وجود استعداد و آمادگی‌هایی در مرد نیز مسئولیت‌هایی را برعهده او می‌گذارد که موفق شدن در آن، فضیلت‌هایی را به همراه دارد. این امر، دقیقاً همان توجه به ویژگی‌های فطری برای شکل‌دادن هویت انسانی است.

دین باهدف نظم بخشیدن به ساختار خانواده و آگاهی از امکان نارسایی‌های مدیریتی هر یک از زن و مرد، بر اساس ویژگی‌های درونی غالبی در مردان، وظایف و حقوقی را برای مدیریت در منزل مشخص می‌سازد. در این بین با توجه به ساختار جنسی و ویژگی‌هایی در تنانگی و روح مرد، او به‌عنوان مسئول و مدیر خانواده در امور خارج از منزل، پیشنهاد می‌شود که تأمین نفقه و مایحتاج همه اعضای خانواده به‌عنوان وظیفه و تکلیف بر دوش او خواهد بود. در مقابل، زن نیز مدیریت و تدبیر امور داخلی منزل، فرزندآوری و تربیت و همراهی با فرزندان را بر عهده دارد. علت این انتخاب، آمادگی‌ها و استعدادهای فطری و تکوینی در نهاد هر یک از زن و مرد است که توان و طاقت او را در اعمالی خاص به همراه می‌آورد. علامه طباطبایی در توضیح این تفاوت‌ها معتقدند؛ این‌گونه نیست که زن یا مرد، هیچ‌گونه توان یا استعدادی برای مسئولیت‌های متقابل نداشته باشند؛ اما جای انکار نیست که اگر مردی در موقعیت‌های عاطفی؛ چون نگهداری از یک کودک قرار گیرد، خیلی زود،

۲. إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَقُلْ أَفَرَرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ إِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ.

خسته و ناراحت می‌شود، بر خلاف زن که بر اثر قدرت عاطفه و احساس خود، این مسئله را مدیریت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۲۵)

آنچه در زمینه تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها ناپسند و آزاردهنده است، تحمیل ویژگی‌های صنفی خاص به‌عنوان خصائص، ذاتیات و گرایش‌های نوع انسانی است. در برخی اندیشه‌ها نظیر تفکرات فمینیستی، صفات مردانه به‌عنوان صفاتی انسانی قلمداد می‌شود و زن، ملزم است برای انسان شمرده شدن، خود را درگیر صفات، خصائص و مسئولیت‌هایی کند که در طبیعت و فطرت خود، به آن گرایشی ندارد. در مقابل، خواسته‌های طبیعی زن و علاقه‌ها و گرایش‌های او به اموری چون مادری، خانه‌داری، فعالیت‌های هنری و علمی به دیده تحقیر نگریسته می‌شود. تناسب و همگامی میان جنس در ساحت هستی با جنسیت در ساحت حیات، سبب می‌شود هویت انسانی بر اساس ساختمان و ویژگی‌های جسمی و روحی زن و مرد، شکل بگیرد و هر یک با پذیرش مسئولیت‌هایی در راستای نهاده‌های فطری درونی خود، هویتی اصیل در خود و تعالی و تکامل را برای جامعه به همراه آورند. نقطه مقابل این امر؛ یعنی تزریق و تحمیل خواسته‌ها و مسئولیت‌هایی برای هر یک از زن و مرد در جهت مخالفت نهاده‌ها و ویژگی‌های فطری، سبب می‌شود در مرحله هویت‌بخشی، فرد با دوگانگی و خودباختگی مواجه شده و ملزم باشد مسئولیت‌ها و وظایفی را متحمل شود که ابزار لازم و متناسب آن را فاقد است.

رهبر انقلاب در همین زمینه می‌فرماید: «اسلام مرد را قوام و زن را ریحان می‌داند. این نه جسارت به زن است نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد؛ بلکه، درست دیدن طبیعت آنهاست. ترازوی آنها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تکیه‌گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود. نه آن بر این ترجیح دارد و نه این بر آن.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۲/۲۲)

دوم: «و بما انفقوا من اموالهم»؛ و به‌خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند. (نساء/ ۳۴)

تأمین معاش و نفقه زن و فرزندان در اسلام، بر عهده مرد است و همین امر سبب شده که مدیریت خانواده به‌ویژه در بعد اقتصادی و تعاملات بیرونی برعهده مرد باشد و زن در کنار مسئولیت‌هایی که در خانه و خانواده دارد، نگرانی تأمین معاش و نفقه را نیز متحمل نشود. جای انکار ندارد که در جوامع غیراسلامی، زن با وجود مسئولیت‌های مادری و همسری در خانواده، مسئول تأمین بخشی از نیازهای مالی و تعاملات ضروری اجتماعی است. اینکه چطور از جمع این مسئولیت‌های خطیر برای زن، آزادی و برابری، حاصل می‌آید؛ سالی است که گروه‌های حامی این تفکر را با خود مواجه ساخته. بدیهی است که مسئولیت‌های زن نظیر مادری و فرزندآوری، نقش‌هایی منحصر به فرد در اوست که مرد نمی‌تواند در این زمینه، جانشین او شود. تحمیل مسئولیت تأمین معاش و مدیریت خارجی امور خانواده، بی‌تردید، مسئولیتی مضاعف و بی‌دلیل بر دوش اوست که هیچ توجیه عقلی و منطقی را به همراه ندارد.

امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «نقشه این بود که این بانوان را از آن مقام اصیل بزرگی که دارند کنار بزنند و به خیال خودشان، نیمی از این جمعیت ایران را آزاد کنند!... نظرشان به این بود که زن را مثل مردها... از آن مقامی که دارند منحط کنند، نگذارند یک رشد طبیعی از برای قشر زن و مرد پیدا بشود.» (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۳۳۲)

آمادگی و استعدادهای درونی زن به‌ویژه در ساختار منحصربه‌فرد عاطفی خود، پذیرای هویتی متناسب با نهادهای درونی و فطری اوست. این امر، اگرچه زن را در نقش مادری و همسری، منحصر نمی‌کند؛ اما نقطه اوج این نهاده منحصربه‌فرد در هویت مادرانه است؛ از این جهت، قرآن، تکیه‌گاه امنی برای آرامش خاطر او، فراهم آورده تا بدون هر گونه نگرانی، ویژگی‌های فطری و طبیعی خود را بروز دهد.

این البته به معنی مدیریت مطلق مردان بر زنان در همه عرصه‌ها نیست و زن می‌تواند در کنار وظایف و مسئولیت‌هایی که برعهده گرفته، به اشتغالات اجتماعی خود نیز بپردازد؛ اما وظیفه‌ای در جهت تأمین معاش زندگی ندارد و درآمد او نیز، از آن خود اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۵؛ عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱۸، ص ۵۴۵)

بنابراین، آنچه در قرآن کریم به‌عنوان الگوی سبک زندگی مدیریتی در اسلام، پیشنهاد می‌شود؛ ناظر به ویژگی‌ها و نهادهای درونی انسان از جمله جنس و جنسیت است. توجه به همگامی جنس و جنسیت در دو ساحت هستی و حیات، سبب می‌شود انسان، هویتی سالم و غیر خودباخته را متناسب با ارزش‌های درونی خود، بسازد.

نتیجه

آنچه از بررسی «رابطه جنس و جنسیت و اعتبار آن در الگوی قرآنی سبک مدیریت خانواده» گذشت، نشانگر آن بود که:

۱. تدقیق در معارف و مقررات اسلامی، نشانگر نگاهی عمیق و همه‌جانبه به حقیقت هستی انسان و دیگر موجودات است. بر اساس این نگرش، شیء، موجودی مرتبط و ذاتی ارتباطی است.
۲. هستی و حیات، دو منظر متفاوت از کُنه حقایق عالم است: از منظر برش‌های ایستا و تعینات؛ هستی و در نسبت بااراده و عقلانیت و ملاحظه به شکل پوییش و فرایند، حیات نام می‌گیرند.
۳. بر اساس نگاه نظام‌مند به هستی، زن و مرد به‌عنوان دو گونه مختلف از انسانیت؛ غیریت و تمایزاتی دارند که این تمایزات، صرفاً مادی و بیولوژیک نیستند و روح، روان و احساسات آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد.
۴. تمایزات انسان، ریشه در نفس دارد و نشانگر آن است که مرد و زن، تنها در ساحت حیات و هویت از یکدیگر متمایز نیستند. بروز عملکردهای متفاوت و تمایزات در مرتبه حیات به‌واسطه ویژگی‌های جسمی و روحی متفاوتی است که در نفس زن یا مرد و در ساحت نخستین و فطرت تعبیه شده است؛ بنابراین، ذکورت و تأنیث امری است که در ساحت نخستین و فطرت نیز جایگاه دارد.
۵. ذکورت و انوُثت به معنی تفاوت‌های جسمی و روحی؛ در مرتبه هستی، جنس و در مرتبه حیات، جنسیت نامیده می‌شود.

۶. همان‌گونه که مرتبه هستی، پایگاه هویت و حیات است و برای زندگی سعادت‌مندان باید میان حیات و هستی، تعامل برقرار کرد و به ظرفیت‌های هستی برای تغییرات هویتی توجه نمود؛ جنس و جنسیت نیز در ارتباط و تعامل با یکدیگر هستند و برای رهایی از بسیاری مشکلات در عرصه جنسیت، راهکار اساسی توجه به ظرفیت‌های فطری جنسی است تا هویت جنسیتی صحیح شکل بگیرد.

۷. الگوی سبک زندگی اسلامی در قرآن برای مدیریت خانواده به اصل ابتدای جنسیت بر جنس، توجه داشته و بر همین اساس، نقش و وظائف زن و مرد را در زندگی ترسیم نموده است. بر این اساس، مرد در نهاده‌های درونی و فطری خود، دارای ویژگی‌هایی است که او را برای پذیرش مسئولیت مدیریت خانواده، آماده می‌سازد و او را مکلف می‌کند در مقابل وظائف و مسئولیت‌های خطیری که زن در خانواده بر عهده دارد، ذهن و روان همسر و فرزندان خود را از جهت دغدغه‌های خارج از منزل به ویژه در بعد اقتصادی، راحت ببخشد.

۸. الگوی قرآنی مدیریت خانواده، با توجه به شاخصه‌های دقیقی که قرآن برای آن تعیین نموده؛ نظیر لزوم رعایت عدالت، حسن معاشرت و تلاش در جهت ایجاد مودت و آرامش در خانواده؛ مانع از سوء استفاده، ظلم و تجاوز به حقوق زن می‌شود. همچنین، ضمن اعطای مسئولیت و مدیریت امور داخلی خانواده به زن که در راستای نهاده‌های درونی و فطری اوست؛ این فرصت را برای زن ایجاد نموده که در صورت تمایل و عدم معارضت با مسئولیت‌های اصلیش، اشتغالات اجتماعی را نیز تجربه کند و حتی در این صورت نیز او را موظف به تامین مدیریت امور خارج از منزل و تامین معاش نمی‌داند و درآمد زن، به خود او اختصاص دارد.

فهرست منابع

- قرآن

- نهج البلاغه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۱۸)، *الإلهيات من كتاب الشفاء*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۲۰)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶)، *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم، نشر اسراء.
۶. دلفی، کریستین (۱۳۸۶)، *بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
۷. دوبوار، سیمون [بی تا]، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
۸. زمخشری، جارالله (۱۴۰۷)، *تفسیر الکشاف*، لبنان، دارالکتب العربی.
۹. سبحانی، محمدتقی (۱۴۰۱ الف)، *مدونه نشست پنجم هم‌اندیشی الهیات اجتماعی: ماهیت، ابعاد و روش‌شناسی*، قم، مؤسسه معارف.
۱۰. سبحانی، محمدتقی (۱۴۰۱ ب)، *گفتگوی حجج اسلام محمدتقی سبحانی و محمدرضا زیبایی نژاد درباره امکان تحلیل تحولات جنسی مبتنی بر چارچوب نظری عقلانیت اجتماعی*، قم، مؤسسه معارف.
۱۱. سبحانی، محمدتقی (۱۴۰۲)، *مصاحبه پیرامون طرح مقاله جایابی جنس و جنسیت در ساحت‌های وجودی انسان و رابطه آن دو با محوریت نگاه سیستماتیک به هستی*، قم، مؤسسه معارف.
۱۲. صادقی، هادی (۱۳۹۱)، *جنسیت و نفس (گفت‌وگوهای با اساتید)*، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین [بی تا]، *بدایه‌الحکمه*، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، *بررسی‌های اسلام*، قم، بوستان کتاب.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه همدانی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶)، *مجمع‌البیان*، لبنان، دارالعلوم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فعالی، محمدتقی (۱۳۹۶)، *مبانی سبک زندگی اسلامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری آل یس.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۰. گیدنز، آنتونی و برد سال، کانی (۱۳۹۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نشر نی.
۲۱. مکنزی، یان (۱۳۷۵)، *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، تهران، مرکز.
۲۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۱۹۰)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. ملکی راد، محمود (۱۴۰۰)، *مهدویت و سبک زندگی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام.
۲۴. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۵. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۶. میشل، آندر (۱۳۷۶)، *پیکار با تبعیض جنسی*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نگاه.
27. Adler, A. (1992). *Problems of Neurosis: A Book of Case Histories*, Harper Torchbook 1964 edition, (edited by P. Mairet), Harper & Row, New York.
28. khamenei.ir.
29. Oakley, A. (1927). *Sex, Gender and Society*, London, Gower.